



صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

معاونت سیاسی

اداره پژوهش های سیاسی

گسترش موج ضد استعماری در آمریکای لاتین



فرآورده های خبری و تولیدات پژوهشی در بخش های زیر قابل دسترس است:

– وب سایت خبرگزاری صدا و سیما (سرویس پژوهش) <http://www.iribnews.ir>

پژوهشگر: علی ظریف

۲.....	❖ مقدمه
۲.....	❖ نظریات مرتبط با مفهوم استعمار
۳.....	❖ پیامدهای استعمار
۳.....	❖ استعمار آمریکای لاتین
۴.....	❖ استعمار فرانسه در آمریکای لاتین
۴.....	❖ خیزش جریان‌های چپگرا
۵.....	❖ اعتراضات عمومی به نمادهای استعمارگری
۶.....	❖ نتیجه‌گیری



بسمتعالی

■ مقدمه

در قرن پانزدهم مفهوم استعمارگری از حوزه دریای مدیترانه خارج شد و استعمارگران با گذشتن از اقیانوس‌های پهناور سرزمین‌های جدیدی را مورد تاخت و تاز قرار دادند. واژه «استعمار» به لحاظ لغوی به معنای مهاجرت گروهی از افراد کشورهای مدعی تمدن به سرزمین‌های خالی از سکنه یا کم‌رشد به منظور عمران و آبادانی آن سرزمین است. لیکن واقعیت پدیده‌ی استعمار با معنای لغوی آن متفاوت است و در عمل به معنای تسلط جوامع و کشورهای قدرتمند بر جوامع و سرزمین‌های دیگر به منظور استثمار و بهره‌کشی از آن‌هاست. پیدایش استعمار در عصر جدید با ظهور کشورهای قدرتمند اروپایی آن زمان یعنی انگلیس، فرانسه، پرتغال، اسپانیا و... همراه بود. یکی از سرزمین‌هایی مورد توجه اروپائیان استعمارگر، قاره پهناور آمریکا بود که از قطب شمال تا قطب جنوب امتداد داشت. پس از کشف قاره آمریکا به‌جز مناطق شمالی که به تصرف مهاجران انگلیسی و فرانسوی درآمد، قسمت اعظم این قاره تحت کنترل اسپانیا و پرتغال قرار گرفت. این دو قدرت بزرگ دریایی لشکرکشی‌هایی به دنیای جدید انجام دادند تا با ایجاد شبکه‌های تجاری، غارت مستعمرات و تبدیل مردم بومی به مسیحیانی معتقد (کاتولیک) امپراطوری خود را گسترش دهند.

■ نظریات مرتبط با مفهوم استعمار

دلایل زیادی درباره علل شکل‌گیری استعمار در جهان ارائه شده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:^۱

الف) رقابت‌های سیاسی و نظامی قدرت‌های بزرگ اروپایی طی قرن شانزدهم و سال‌های پس از آن؛ این دیدگاه، محور توجه خود را بر دولت‌ها و اغراض سیاسی آنها متمرکز ساخته است.

ب) تمایل دولت‌ها به قدرتمند به گسترش سرزمین و ایجاد امپراطوری‌های بزرگ به منظور حفظ و تقویت روحیه ملی و توانایی‌های سیاسی و نظامی

ج) امکانات داخلی کشورهای اروپایی (بازار فروش، مواد اولیه، فرصت‌های سرمایه‌گذاری) دیگر پاسخ‌گوی نیازهای روزافزون کشورهای اروپایی نبود و آن‌ها را وادار به دست‌اندازی به کشورهای دیگر کرد.

د) با ورود اروپائیان به سرزمین‌های جدید، نظام‌های اقتصادی و سیاسی بومی در این سرزمین‌ها که از مشکلات و بحران‌های زیادی رنج می‌برد ناگهان فرو ریخت. رهبران بومی توانایی کافی برای مواجهه با اروپائیان نداشتند؛ بنابراین اروپائیان دریافتند که خود باید نظامات سیاسی و اقتصادی مناسبی را در این سرزمین‌ها مستقر سازند.

۱. اسلام تایمز، «پنج قرن استعمارگری اروپا و آثار منفی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن بر غیر اروپائیان»، ۱۳۹۸/۱۰/۲۵.

■ پیامدهای استعمار^۱

شکل‌بندی جغرافیای سیاسی بر اساس مصالح استعماری: جغرافیای سیاسی و مرزبندی‌های این کشورها به گونه‌ای تنظیم شد که منافع کشورهای استعماری را فراهم کند. تقسیم سرزمین‌های مستعمره (به‌ویژه در دوران قیومیت و تحت‌الحمایگی) انواع ناسازگاری‌ها و منازعات داخلی را پروراند و بدین ترتیب زمینه رویارویی‌های قومی، مذهبی و سیاسی در این کشورها را به‌وجود آورد.

تغییر ساختار اقتصادی کشورهای مستعمره: کشورهای اروپایی که پس از انقلاب صنعتی با مازاد سرمایه و اضافه تولید مواجه بودند به‌دنبال بازار مناسبی هم برای سرمایه و هم برای فروش تولیدات خود بودند؛ از سوی دیگر به منابع اولیه برای چرخش کارخانجات و صنایع و نیز به نیروی کار احتیاج داشتند.

تغییر ساختار اجتماعی سرزمین‌های جدید: طبقات جدیدی ظهور کردند و برخی طبقات پیشین تضعیف شدند یا از میان رفتند. طبقاتی پیدا شدند که به سازوکارهای حاکمیت استعماری مربوط می‌شدند؛ از جمله می‌توان به پیدایش یک طبقه کوچک اما قدرتمند از تجار، واسطه‌گران، مالکان بزرگ و طبقه‌ای از کارگزاران اداری و نظامی اشاره کرد که در دوران حضور مستقیم استعمار به عنوان کارگزاران استعماری عمل می‌کردند.

■ استعمار آمریکای لاتین

با ورود کریستف کلمب به دریای کارائیب در سال ۱۴۹۲، امپراتوری اسپانیا در سراسر جزایر کارائیب، نیمی از آمریکای جنوبی، بیشتر آمریکای مرکزی و بیشتر آمریکای شمالی گسترش یافت. البته پرتغال نخستین کشوری بود که اقدام به جستجو و اکتشاف جهان در قرن پانزدهم میلادی کرد. معاهده «توردوسیاس» در ۱۴۹۴ میلادی با میانجی‌گری پاپ، جهان خارج از اروپا را به دو قلمرو جهانی اسپانیایی و پرتغالی تقسیم کرد تا هر یک در بخش اختصاصی خود به استعمار بپردازند. پرتغال، بخش‌هایی از آمریکای جنوبی (عمدتاً برزیل) را استعمار کرد؛ اگرچه به تلاش‌های ناموفقی برای مستعمره کردن آنچه امروز به عنوان قلمرو کانادا شناخته می‌شود نیز، دست زد. تصرف سرزمین‌های قاره آمریکا به‌وسیله اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها و تاسیس «پلانت‌ها» در سده شانزدهم میلادی، دورانی نوین را در تاریخ غرب گشود. دورانی که سه سده تداوم یافت و روح و مایه حیاتی خود را از دو پدیده جدید گرفت: (پلانتوکراسی و تجارت ماوراءبحار). «اقتصاد پلانتوکراتیک» اقتصادی بود که بر شالوده کشتزارهای بزرگ مستقر در مستملکات اروپائیان در جزایر و سواحل قاره آمریکا (پلانت‌ها) استوار شد، در واقع اقتصادی بود مبتنی بر نیروی کار انبوه میلیونی مردمی که در قاره آمریکا به بردگی گرفته می‌شدند و بر این شالوده بود که اروپا طی دو سده هفدهم و هیجدهم میلادی بزرگترین نظام برده‌داری تاریخ بشری را برپا کرد. «تجارت ماوراء بحار» هم ربطی به تجارت متعارف نداشت و بر تهاجم و تجاوز و غارتی بی‌سابقه استوار بود. اروپائیان در هجوم به قاره آمریکا و جزایر اقیانوس‌ها، به منظور تامین سلطه خویش، سیاست نسل‌کشی و امحاء جمعی سکنه بومی را پیش گرفتند. به‌نوشته «ارنست ماندل»، وحشی‌گری فاتحان اسپانیایی را در آمریکا همه می‌دانند. اینان در یک فاصله زمانی پنجاه ساله ۱۵ میلیون سرخپوست را نابود کردند و این رقم بنا به عقیده مورخان محافظه‌کار به ۱۲ میلیون نفر بالغ می‌شد. مناطقی مانند هائیتی، کوبا، نیکاراگوئه و سواحل ونزوئلا، که تراکم جمعیت بسیار داشت، کاملاً از جمعیت خالی شد.^۲

در مقابل خوی وحشی‌گرایانه استعمارگران، واکنش مردم بومی مقاومت و رهایی بود. جنگ‌های استقلال آمریکای لاتین، انقلاب‌هایی بود که در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن نوزدهم اتفاق افتاد و منجر به ایجاد تعدادی کشور مستقل در آمریکای لاتین شد. این انقلاب‌ها تأثیرات عمیقی بر مستعمرات انگلیسی، اسپانیایی، پرتغالی و فرانسوی در قاره آمریکا داشت. «سیمون بولیوار» از جمله مبارزان بزرگ ضد استعمارگری در آمریکای لاتین بود که زمینه استقلال کشورهای چگون ونزوئلا، کلمبیا، اکوادور، پرو، پاناما و بولیوی را فراهم کرد. بولیوار با آزادسازی بخش وسیعی از آمریکای لاتین از سلطه استعمارگر بزرگ دوران خود (اسپانیا) هم اکنون نیز الهام‌بخش حرکات آزادی‌بخش در سراسر این قاره است.

۱. همان

۲. سایت بصیرت، «سیر تاریخی استعمار در قاره آمریکا»، ۱۳۸۸/۳/۲۱

■ استعمار فرانوَ در آمریکای لاتین

با وجود استقلال کشورهای آمریکای لاتین هنوز اشکالی از استعمار فرانوَ در آمریکای لاتین مشاهده می‌شود. رشد و توسعه تکنولوژی باعث شد استعمار فرانوَ بتواند بدون برخورد با حاکمان کشورها و بدون اشغال نظامی یا حتی حاکم کردن افراد دست نشانده، مکان تأثیرگذاری مستقیم بر افکار عمومی ملت‌ها را بیابد و بدین طریق زمام امور آن جامعه را در دست بگیرد. دو جنگ جهانی باعث شد کشورهای استعمارگر به این دلیل که هزینه‌های زیادی در این دو جنگ کرده بودند، نسبت به حفظ مستعمرات خود افول چشم‌گیری داشته باشند. ورود یک قطب جدید به نام «آمریکا» هم باعث تغییر و تحول سیاست‌های جهانی شد و بر روی مستعمرات ابرقدرت‌ها تأثیر گذاشت. مفهوم «استعمار فرانوَ»، از آن مفاهیمی است که با بیان مقام معظم رهبری وارد ادبیات گفتمان بین‌المللی شد:

«استعماری که امروز مطرح است، بالاتر از نو است؛ کاملاً جدید است؛ استعمار تازه‌یی که ملت‌ها را در چنبره‌ی خودش گرفتار میکند و مجال تکان خوردن را به آنها نمیدهد و دقیقاً باید طبق میل همان مجموعه عمل شود. در این ذیل بشری - که میلیاردها انسان در آن‌جا حضور دارند - گرسنگی و فقر و بیسوادی و ناکامی و محرومیت در حد اعلی وجود خواهد داشت. در رأس، حد اعلای کامیابی و سلطه و اقتدار زر و زور وجود خواهد داشت؛ قدر متوسطی هم وجود دارند که به نحوی زندگی خود را می‌گذرانند.»^۱

حمایت دولت‌های آمریکا از «کودتاگران» به ویژه در آمریکای لاتین برای استقرار «استعمار فرانوَ» چیز جدیدی نیست. هاوایی اولین جایی بود که کودتای دیپلمات‌های آمریکایی در سال ۱۸۹۳ در آن رخ داد و منجر به الحاق خاک این جزیره به آمریکا شد. اما اولین کودتا با دخالت آشکار و مستقیم دولت آمریکا بیش از یک قرن پیش در سال ۱۹۰۹ در نیکاراگوئه به وقوع پیوست. در سال ۱۹۰۳ آمریکا با حمایت از شورشیان پاناما، جدایی این منطقه استراتژیک را از کلمبیا مهندسی کرد و در سال‌های بعد، حق حاکمیت بر کانال پاناما را که احداث آن در سال ۱۹۱۴ به پایان رسید، تصاحب کرد. در سال ۱۹۵۴ دولت «جاکوب آرنیز» رئیس‌جمهور گواتمالا در کودتای مورد حمایت سیا سرنگون شد. در سال ۱۹۶۱ حمله «خلیج خوک‌ها» که توسط سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) طراحی شده بود موفقیتی در براندازی دولت «فیدل کاسترو»، رهبر کوبا نداشت. در سال ۱۹۶۴ «جائو گولارت»، رئیس‌جمهور برزیل در کودتای مورد حمایت آمریکا سرنگون شد. حکومت نظامی شکل گرفته بعد از این کودتا تا اواخر دهه ۱۹۸۰ پابرجا ماند. در دهه ۱۹۷۰ میلادی دولت‌های دیکتاتور در آرژانتین، شیلی و کشورهای آمریکای جنوبی زنجیره‌ای از سرکوب‌های مرگبار سیاسی و تروریسم دولتی را برای سرکوب مخالفان خود آغاز کردند. این عملیات‌ها که به «کندور» معروف شده بود از لحاظ نظامی و فنی مورد حمایت دولت‌های «لیندون جانسون»، «ریچارد نیکسون»، «جرالد فورد»، «جیمی کارتر» و «رونالد ریگان» قرار داشت و گمان می‌رود به مرگ بیش از ۶۰ هزار نفر از فعالان کارگری، کشیش و راهبه، دانشجو و استاد، اندیشمندان و افراد شورشی منجر شده باشد. برخی روایت‌ها آمارهای بالاتری برای شمار نفرت کشته‌شده اعلام می‌کنند. اینها تنها گوشه‌ای از تلاش آمریکا برای استقرار استعمار فرانوَ در آمریکای لاتین است.^۲

■ خیزش جریانات چپ‌گرا

اواخر قرن بیستم و اوایل قرن حاضر، آمریکای لاتین شاهد تحولات جدیدی بود که از آن می‌توان به «چپگرایی نو» یا «چپ مدرن» نام برد. چپگرایی نو در آمریکای لاتین با روی کار آمدن رهبرانی چون «هوگو چاوز» در ونزوئلا، «لولا داسیلوا» در برزیل، «ایو موراالس» در بولیوی، «رافائل کورره» در اکوادور و «دانیل اورتگا» در نیکاراگوئه ظهور کرد و گرایش‌های استقلال طلبانه دیگر کشورهای آمریکای لاتین در برابر آمریکا گسترش یافت. جنبش جدید و ضدآمریکایی توانست همانند گذشتگان خود، مبارزه با هژمونی آمریکا را با موفقیت به پیش ببرد. بعد از توقیف کوتاه و حضور نیروهای دست راستی در قدرت، حالا چپ‌های مخالف استعمار، مجدداً در آمریکای لاتین سر برآورده‌اند. آرژانتین به چپ چرخیده، چپ‌گراها در بولیوی مجدداً انتخاب شده‌اند و زمین زیرپای معترضان به بازار آزاد در شیلی، اکوادور و هائیتی می‌لرزد. این پایان ماجرا

۱. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، «بیانات در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما»، ۱۳۸۳/۹/۱۱

۲. خبرگزاری تسنیم، «سلطان کودتا؛ پیشینه مداخله‌های واشنگتن در آمریکای لاتین»، ۱۳۹۷/۱۲/۸

نیست و تحولات جدیدتر، پای ساکنان برزیل را نیز به تلاش برای تغییرات سیاسی باز خواهد کرد؛ «لولا داسیلوا» از زندان آزاد شده است و انتظار می‌رود در آینده نه چندان دور چپ‌گرایان مجدداً کنترل بزرگترین کشور آمریکای لاتین را در دست گیرند.

■ اعتراضات عمومی به نمادهای استعمارگری

زخم‌های چرکین استعمار و استثمار مردم آمریکای لاتین هنوز روح و روان مردم آمریکای لاتین را آزرده می‌کند. امروزه حذف نمادهای دوران استعمار، خواست عمومی در آمریکای لاتین است. در جدیدترین مورد معترضان ضددولتی در شهر «بارانکیا» واقع در کلمبیا به مجسمه «کریستف کلمب» کاوش‌گر ایتالیایی هجوم بردند و آن را با طناب از سکو پایین کشیدند. فعالان سیاسی این کشور «کلمب» را به عنوان نماد استعمار و ستم می‌شناسند. مجسمه «کلمب» نخستین مجسمه‌ای نیست که در پی اعتراضات ضد دولتی سراسر کلمبیا از سکو به زیر کشیده شده است. در ماه سپتامبر مجسمه «سباستین د بلالکازار» یکی از کشورگشایان قرن شانزدهمی اسپانیایی از سطح شهر «پوپایان» واقع در جنوب غربی این کشور یکی از نخستین مجسمه‌هایی بود که توسط معترضان سرنگون شد. مجسمه‌های دیگری از «بلالکازار» هم در شهر «کالی» پایین کشیده شد. ساکنان بومی «میساک» مجسمه‌ی «گنسالو خیمنس د کسادا» دیگر کشورگشای اسپانیایی را نیز در شهر «بوگوئا» پایین کشیده‌اند. اخیراً مجسمه‌های از «ایزابل یکم» در «بوگوئا» که حمایت مالی سفرهای اکتشافی «کلمب» در سال ۱۴۹۲ را برعهده داشت نیز هدف اعتراضات گروه بومیان «میساک» قرار گرفت. گروه‌های بومی نقش مهمی در اعتراضات سراسری ماه‌های اخیر کلمبیا داشته‌اند.^۱

قبلاً نیز مردم آرژانتین مجسمه کریستف کلمب را که مهمترین مجسمه پایتخت فرهنگی آمریکای لاتین یعنی «بونیوس آیرس» بود، پایین کشیده و به جای آن مجسمه خانم «آزوردی»، زن سرخپوست و از قهرمانان استقلال منطقه را جای آن گذاشتند. «کارلوس انزارس»، محقق نویسنده و متفکر آمریکای لاتین با بیان اینکه نصب مجسمه کلمب باعث تاسف بود، افزود: حتی روی مجسمه کلمب به سوی اروپا و به آمریکای لاتین پشت کرده بود، اما حالا مجسمه خانم آزوردی رویش به طرف کشورهای منطقه است و پشت به اروپاییان استعمارگر؛ این می‌تواند نماد تلاش منطقه برای استقلال فرهنگی از غرب باشد. پرده‌برداری از مجسمه آزوردی در حضور روسای جمهور آرژانتین و بولیوی انجام شد که مبتکر این تغییر بودند.^۲ این ایده برای اولین بار در جریان دیدار و بازدید «هوگو چاوز» رهبر فقید ونزوئلا از «بونیوس آیرس» و همچنین دیدار از باغ سرخ این شهر مطرح شد؛ «چاوز» که قبلاً در اقدامی، تمام مجسمه‌های «کریستف کلمب» را در ونزوئلا پایین کشیده بود، در این بازدید ضمن اشاره به مجسمه «کریستف کلمب» خطاب به «کریستینا فرناندز» رئیس‌جمهور وقت آرژانتین اظهار داشت: چرا مجسمه‌ای که نماد نسل‌کشی در آمریکای لاتین است این‌جاست؟^۳

جنبش ضد استعمار آمریکای لاتین در ایالت کالیفرنیا آمریکا (با هویت تاریخی لاتین‌تبار)^۴ هم، صدای خود را به گوش جهانیان رسانده است. ۱۰ نوامبر ۲۰۱۸ مجسمه برنزی کریستف کلمب، در راستای طرح جایگزینی روز کلمب با «روز بومیان آمریکا» به صورت رسمی از گراند پارک لس‌آنجلس برچیده شد. یکی از مسئولان شهرستان لس‌آنجلس درباره علت این تصمیم گفت: «مجسمه کریستف کلمب بازنویسی خیالی بخشی از تاریخ است که به کشورگشایی امپراطوری‌های اروپایی با هدف بهره‌کشی از منابع طبیعی و انسان‌ها باز می‌گردد.» حذف این مجسمه که از ۴۵ سال پیش در گراند پارک لس‌آنجلس قرار داشت، توسط شورای محلی پس از آن انجام شد که سال گذشته شورای شهر و شورای نظارت شهرستان در تصمیمی، حذف «روز کریستف کلمب» در ماه اکتبر و جایگزینی آن با «روز بومیان» را اعلام کردند. شورای شهر لس‌آنجلس دلیل حذف این روز از تقویم خود را چگونگی رفتار کریستف کلمب، مشهور به کاشف قاره آمریکا با بومیان

۱. پایگاه بین‌المللی همکاری‌های خبری شیعه، «مجسمه کریستف کلمب پایین کشیده شد»، ۱۴۰۰/۴/۹.

۲. سایت انتخاب، «مجسمه کریستف کلمب پائین کشیده شد»، ۱۳۹۴/۵/۱۴.

۳. خبرگزاری فارس، «مجسمه بانوی قهرمان بولیویایی جایگزین تندیس «کریستف کلمب» شد»، ۱۳۹۴/۵/۱۸.

۴. در سال ۱۸۲۱ مکزیک در پی شکست از آمریکا در جنگ، مجبور شد کالیفرنیا و ایالت‌های کنونی منطقه جنوب غربی آمریکا را که بخشی از خاکش بودند، به آمریکاییها واگذار کند. تب کشف طلا در کالیفرنیا در سالهای (۱۸۴۸ تا ۱۸۴۹) منجر به موجی از مهاجرت سفیدپوستان به سواحل اقیانوس آرام شد که نتیجه آن نسل‌کشی سرخپوستان در کالیفرنیا و ایجاد ایالت‌های غربی آمریکا بود.

این سرزمین اعلام کرد. «میچ او-فارل»، سیاستمدار و عضو شورای شهر لس آنجلس می گوید حذف مجسمه کلمب، قدمی به سوی حذف روایت دروغینی است که کریستف کلمب را به جای جنایتکار، تنها کاشف قاره آمریکا معرفی می کند.^۱

■ نتیجه گیری

امواج خروشان ضد استعماری در آمریکای لاتین هر روز ابعاد پیچیده تری پیدا می کند. آگاهی مردم لاتین تبار در مواجهه با سیاست های استثماری و استعماری مهاجرین سفیدپوست، نظام سلطه را در اجرای سناریوها و طرح های استعماری در آمریکای لاتین با چالش های جدی مواجه کرده است. شکل گیری قیام ها و خیزش های مبارزاتی در دهه های اخیر در کشورهای مختلف مصداقی بر این واقعیت است. با وجودی که دهها سال از استقلال کشورهای آمریکای لاتین می گذرد، امروزه نیز استعمار فرانو در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین وجود دارد و خشم مردم را برانگیخته است. تحولات سیاسی دو دهه اخیر در آمریکای لاتین، خصوصا با روی کار آمدن رهبرانی نظیر «هوگو چاوز» در ونزوئلا، «لولا داسیلوا» در برزیل، «وومورالس» در بولیوی، «رافائل کورره آ» در اکوادور و ظهور سایر رهبران چپگرای این منطقه، به همراه رویکرد مستقلانه ای که این کشورها در قبال سیاست های استعمارگرایانه آمریکا اتخاذ کرده اند، نشان از خواست توده مردم جهت مقابله با استعمارگری در تمام ابعاد آن است.



۱. یورونیوز، «حذف مجسمه کریستف کلمب از پارک لس آنجلس به دلیل خشونت وی علیه بومیان آمریکا»، ۱۸/۱۱/۲۰۱۸